



کرونا و سفیدپوشان گمنام آزمایشگاه

آقای بابک رشتی زاده: پیش می آمد تا چند روز به خانه نمی رفتم و در محل کار می خوابیدم. مدت زیادی مرخصی و تعطیلات نداشتیم. نمی دانید چه بر من گذشت تا فرزندم به دنیا آمد، تا مدت ها می ترسیدم بچه را در آغوش بگیرم. وی در ادامه می افزاید: همسر بنده هم آزمایشگاهی است و نگرانی ما دو چندان بود. آزمایشگاهیان خط مقدم تشخیص هستند، ولی متأسفانه دیده نمی شوند و هم تراز دیگر همکاران به آنها توجهی نمی شود.



مصیبتش بسیار بود؛ هر چه خواست کرد، همه جا سُرک کشید. بهداشت، اقتصاد، خانواده، سیاست و... در نبردی سخت و طولانی کرونا یک طرف بود و دنیا طرف دیگر. در این نبرد از کادر درمان بسیار شنیدیم، اما از آزمایشگاهیان کمتر و یا هیچ. پرسنل آزمایشگاه کرونا اهواز که از پهلوانان این میدان اند، از ابتدای همه گیری در محیط های ایزوله، با ماسک های چند لایه، پوشش های سخت، دو سه شیفت کار روزانه و نداشتن مرخصی و تعطیلات، مشغول انجام وظیفه بودند. به این موارد دلواپسی خانواده، استرس انتقال بیماری به نزدیکان، تماس با نمونه های عفونی مبتلایان و خستگی مفرط روحی و جسمی را می توان اضافه کرد. در ادامه پای درد دل چند تن از این عزیزان نشستیم تا از آنچه برایشان از ابتدای کرونا گذشته برایمان بگویند.

دکتر محمد رشنو مسئول فنی آزمایشگاه با فروتنی خود را عضو کوچکی از مجموعه آزمایشگاه می داند و می گوید: ابتدای همه گیری، حجم کار بسیار بالا بود، نیرو و امکانات امروز را نداشتیم؛ نیروهای جهادی و پرسنل جدید اضافه نشده بودند؛ روزهایی داشتیم که بیش از سه هزار تست انجام می شد. در یکی از پیک های کرونا بیش از یک ماه خانه نرفتم و بعضی شب ها در محل کار می خوابیدم.

بیشترین مدتی که خانه بودم بعد از ابتلا به کرونا بود که سه هفته در خانه قرنطینه بودم. در پایان با همه وجود از پرسنل سپاسگزارم، از صبر و تحملشان در پیک های سخت کرونا و اینکه تا امروز محکم ایستاده اند. خسته نباشید می گویم و خداحافظی می کنم.

همکاران شریف و بزرگووارم از آنچه گذشت اندکی گفتند و از آن هم کمتر نوشته شد، ادعایی نداشتند و متنی نگذاشتند. دغدغه دوستان از دیده نشدن است و اینکه مسئولان مربوطه، زحمات آزمایشگاهیان را ببیند و به مشکلاتشان توجه بیشتری شود. آزمایشگاهیان در زمان همه گیری در میان کار بودند، کار در شرایط کرونا زندگی کاری و شخصی شان را باهم تحت تاثیر قرار داد. به کرونا مبتلا شدند، بستری شدند، شهید دادند. همان رنج و زحمتی که دیگر پرسنل دیدند را از نزدیک لمس کردند، روا نیست چشم بر آنها بست.



آقای میثم موحدی: تا ماه ها نمی توانستم به دیدن مادر بیمارم بروم. اتاقم جدا بود و چندین ماه به تنهایی غذا می خوردم. استرس انتقال کرونا را به فرزندانم تا همین امروز دارم. میثم در ادامه می گوید: همسرم با وجود نگرانی همیشگی پذیرفته است که شغل بنده ایجاب می کند در مرکز کرونا کار کنم. تنها چیزی که کمک کرد ادامه بدهیم مسئولیتی بود که به مردم و کشور داشتیم؛ و رفاقتی که بین همکاران بود.